

تبیین محورهای الگوی اسلامی - ایرانی مدیریت توسعه‌ی روستایی

دکتر مهدی پورطاهری

دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

به نظر می‌رسد به رغم پاره‌ای از توفیقات در عرصه‌ی مدیریت روستایی کشور، هنوز مدیریت روستایی در این کشور مهجور است. این مهجور بودن را می‌توان تا حدودی ناشی از گسست میان دانش مدیریت موجود در کشور با ارزش‌های بومی و فرهنگی در نظریه و اجرا دانست. مدیریت توسعه‌ی روستایی به سبک غیربومی و غیرمحلی نتوانسته موجب توسعه‌ی کشور شود و از سویی دیگر موجب کم‌رنگ شدن ارزش‌های ایرانی و اسلامی شده است. دلیل این امر را باید در اینجا جستجو کرد که مبانی، اقتضائات و مسائل و غایات توسعه با مبانی جامعه‌ی اسلامی و ایرانی فاصله‌ی معناداری دارد. الگوی اسلامی - ایرانی مدیریت روستایی رویکردی جامع جهت تعالی و پیشرفت مناطق روستایی کشور بر مبنای آموزه‌های اسلام و با توجه کامل به مقتضیات و شرایط مکانی و فضایی کشور است. بر اساس مفاهیم اسلامی و ایرانی، برای طراحی الگوی اسلامی - ایرانی مدیریت توسعه‌ی روستایی کشور لازم است سه رویکرد یکپارچه مورد توجه قرار گیرند. نخست مبانی ناظر به خاستگاه معرفتی و دینی است که ناظر بر وجه اسلامیت طراحی الگوست. دوم مبانی ناظر به خاستگاه بومی و محیط اجرای الگوست که توجه به ایرانیت الگوست، و سوم مبانی ناظر بر منطق طراحی الگو یا وجه روشمندی الگو و سازوکار علمی آن است که ناظر بر علمی بودن طراحی الگوست. در الگوی اسلامی و ایرانی پیشنهادی مدیریت توسعه‌ی روستایی، دین‌مداری، شایسته‌سالاری، مصلحت‌اندیشی، مشارکت‌طلبی و عدالت‌محوری به عنوان مهم‌ترین شاخص‌های مشترک جایگاه ویژه‌ای دارند. در این راستا دین‌مداری قوه‌ی محرکه‌ی سایر وجوه الگوی اسلامی و ایرانی به‌ویژه عدالت‌محوری به عنوان اصلی‌ترین شاکله‌ی هویت‌بخش الگوی اسلامی و ایرانی مدیریت روستایی کشور محسوب



می‌شود. شاکله‌های پیشنهادی الگوی اسلامی و ایرانی مدیریت توسعه‌ی روستایی، علاوه بر بینش و جهان‌بینی الهی، دارای وجوه عینی و واقعی بر اساس مستندات، ساختمانی خاص با شاخص‌های معین، قلمرویی وسیع در ورای معیارهای مادی و قیاسی از رویدادهای واقعی در سطح مناطق روستایی کشور است.

کلمات کلیدی: اسلامی و ایرانی، مدیریت، توسعه‌ی روستایی، الگو، مدل

مقدمه

مدیریت از مهم‌ترین تلاش‌های انسانی در تاریخ حیات اجتماعی بشر است. جوامع بشری، از مجموعه‌ای سازمان با اهداف مختلف تشکیل می‌شوند که هرکدام وظایفی را انجام می‌دهند. زمانی جامعه به اهداف مورد نظر می‌رسد که همه‌ی سازمان‌ها با انجام وظایف و برنامه‌ها به اهداف سازمانی نائل آیند. مدیریت سازمان‌ها مهم‌ترین رکنی است که برای رسیدن به اهداف تأثیرگذار است (دهقانی سلطانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۸؛ آقاپیروز، ۱۳۹۵: ۱۴۹).

نگاهی به نقش رهبران و مدیران در سطوح مختلف فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، و فرهنگی نشان می‌دهد که مدیریت نقشی اساسی در همه‌ی زمینه‌های پیشرفت و حرکت‌های اجتماعی دارد و بدون توجه به آن نمی‌توان یک مجموعه اعم از گروه، سازمان، ملت و یا جامعه جهانی را رهبری کرد (علایی، ۱۳۹۵: ۷۲). بر این اساس، انتخاب غلط و اجرای نادرست روش‌های مدیریت از جمله آسیب‌هایی است که مدیران بنگاه‌ها و سازمان‌ها با آن در جدال‌اند و این امر تأثیرگذاری مثبت این روش‌ها را با تردید روبه‌رو کرده است. آگاهی از روش‌های مورد استفاده در سازمان‌ها و میزان رضایت کسب‌شده از آن‌ها می‌تواند به مدیران در انتخاب روش‌ها و ابزارهای مناسب یاری رساند (اکبری و نیکزاد، ۱۳۸۹: ۲۴). به نظر می‌رسد به رغم پاره‌ای از توفیقات در عرصه‌ی مدیریتی کشور، هنوز مدیریت در این سرزمین رنجور و تا حدودی مهجور مانده است. این رنجوری را می‌توان تا حدودی ناشی از گسست میان دانش مدیریت موجود در کشور با ارزش‌های بومی و فرهنگی مبتنی بر تراز مکتب در نظریه و اجرا تلقی نمود (عابدی جعفری و سبزی‌کار، ۱۳۹۱: ۳۲).

به نظر می‌رسد در دوره‌ی معاصر سه منبع همواره در تعیین رویکردهای توصیفی و تجویزی سیاست‌های مدیریتی و هویتی در سطح ملی در میان روشنفکران و دستگاه حکومتی کشور نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند. نخست ایران به عنوان هویت سرزمینی و تاریخی، دوم اسلام به عنوان هویت معنوی، اعتقادی و جهان‌بینی، و سوم مدرنیته و لیبرالیسم غرب به عنوان منبعی

فلسفی با کاربردهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (دیلمقانی و قاسمی ترکی، ۱۳۹۶: ۱۷۱). بررسی آثار و پیامدهای بیش از ۵۰ دهه برنامه‌ریزی در کشور نشان می‌دهد که مدیریت توسعه به سبک غربی نتوانسته همانند کشورهای غربی موجب توسعه‌ی کشور شود و از سویی دیگر موجب کمرنگ شدن ارزش‌های ایرانی و اسلامی شده است. دلیل این امر را باید در اینجا جستجو کرد که مبانی، اقتضائات و مسائل و غایات توسعه با مبانی جامعه‌ی اسلامی و ایرانی زاویه دارد. اگر در فرایند مدیریت و برنامه‌ریزی به فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، اقلیم، آداب و سنن و سرمایه‌های انسانی و طبیعی کشور توجه نشود، الگوی توسعه غیر قابل تحقق خواهد بود (مختاریان‌پور، ۱۳۹۵: ۱۰). بدین ترتیب مفهوم پیشرفت و توسعه ضرورت بهره‌گیری از الگوهای بومی توسعه را الزام‌آور می‌نماید (جعفری‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۴۴).

در علوم انسانی چون مفاهیم و مصادیق تفسیربردار هستند و هرکدام از جوامع یکسری ارزش‌ها، هنجارها و نوعی نگرش خاص به مسائل اجتماعی و انسانی دارند، تقلید صرف برای تعیین کردن مسیر پیشرفت و توسعه امکان‌پذیر نیست. بر این اساس بومی‌سازی یکی از مهم‌ترین رهیافت‌هایی است که مورد توجه قرار می‌گیرد. رویکردی که می‌کوشد با اخذ و اقتباس نقادانه و گزینشی، دستاوردهای بشری را مطابق با ارزش‌ها و تعالیم در قالب هستی‌شناسی (نوع نگاه به هستی)، معرفت‌شناسی (توضیح، تحلیل و تشریح مفاهیمی که در هستی‌شناسی آن‌ها را مفروض پنداشته‌ایم) و روش‌شناسی (چگونگی به دست آوردن معرفت) دربیآورد (امام‌جمعه‌زاده و محمودی رجا، ۱۳۹۴: ۹۱).

ضرورت تولید دانش بومی با تکیه بر فرهنگ و ارزش‌های جامعه‌ی ایران و سیاست‌گذاری بر مبنای مسائل و مقتضیات خاص آن، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های موجود در کشور است. در عصر حاضر، اعتقاد بر این است که هر جامعه‌ای نیازمند مجموعه دانشی است که متناسب با حافظه‌ی تاریخی، فرهنگی و به طور کلی سازگار با محیط زندگی آن جامعه باشد. امروزه تمامی کشورها در تلاش هستند که با تمام توان بر محدودیت‌های پیرامونی خود غلبه پیدا کنند و مسیر توسعه و صنعتی شدن را طی کنند. در این راستا تأکید و توجه به عناصر اصلی هویت‌بخشی هر ملت امری ضروری و قطعی است. کشوری با پیشینه‌ی تاریخی ایران که برخوردار از فرهنگ غنی اسلامی و ایرانی است، لازم است هم‌زمان دو عنصر اسلامیت و ایرانییت را به دور از عناصر بیگانه و غیربومی بر فرهنگ، اقتصاد، سیاست و مدیریت خویش حاکم گرداند (اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۲۵). بر این مبنا وجود نظام مدیریت و تشکیلات متناسب در کنار دیگر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، یکی از عوامل مؤثر در توسعه به شمار می‌رود؛ زیرا مدیریت مهم‌ترین عامل در حیات، رشد و بالندگی یا مرگ یک جامعه است و روند حرکت را



از وضع موجود به سوی وضع مطلوب کنترل می‌کند. اما در نیم قرن اخیر مدیریت متمرکز و دولتی با توجه به پراکنش گسترده و تفاوت‌های مختلف و فاحش در ایران دارای توجیه نبوده و تاکنون موفقیت چشمگیری نداشته است. لذا ضرورت دارد در برنامه‌ریزی توسعه به طور عام و توسعه روستایی به طور خاص، به کارگیری الگوی مدیریت بومی و محلی، به عنوان محور مدیریت و برنامه‌ریزی توسعه مورد توجه قرار گیرد (سجاسی قیداری و حاجیان، ۱۳۹۷: ۱۹۱). امروزه مدیریت توسعه روستایی با مشکلات ساختاری و مسائل و چالش‌های عدیده‌ای روبه‌روست. به طوری که از یک سو، با توجه به تغییر شرایط و مقتضیات زمانی، دیگر ساختار سنتی اعمال مدیریت در مناطق روستایی قادر به حل مشکلات کنونی نبوده و از دیگر سو، ساختار مدیریت جدید روستایی به دلایل متعدد از جمله عدم جامع‌نگری، بومی نبودن، مداخله‌ی گسترده‌ی دولت نتوانسته به طور کامل مشکلات روستاهای امروزی را برطرف سازد (مهدوی و کریمی‌پور، ۱۳۹۱: ۱). بر این مبنای، در سال‌های اخیر توجه به الگوهای بومی توسعه تحت عنوان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت مورد توجه قرار گرفته است.

بر مبنای چنین الگویی، گرایش به طرح تشخیص نیاز و مسئله، اساسی‌ترین گام در جهت هر پیشرفتی است. در اهمیت آن باید گفت که اگر جامعه‌ای نداند چه کاستی‌هایی دارد و نیازش چیست، نخواهد دانست که مسیر پیشرفت را به کدام سو هدایت کند و هرازگاهی به فراخور ضرورت و شرایطی که به واسطه‌ی تغییری که در گفتمان امروزی برای انسان معاصر مطرح است، سراسیمه به یک سوئی خواهد دوید که نهایت آن ممکن است حضور در همان خانه‌ی ابتدایی یا درجا زدن‌های تکراری باشد. نیازها و مسائل هر جامعه‌ای متأثر از محیط جغرافیا و وضعیت اقلیمی، تاریخ و میراث فرهنگی و دینی، ساختارها و نوع کنش و فعالیت نخبگان است. بهره‌گیری از تجربیات و میراث تاریخی و علمی جامعه و روش مناسب می‌تواند درمانگر مشکل و نیاز جامعه باشد. تبدیل متن تاریخی و میراث مکتوب به متن کاربردی برای وضعیت امروز، از جمله کارهایی است که می‌تواند انجام گیرد. بهره‌گیری از تجربیات دیگر جوامع به عنوان مبنایی برای حرکت می‌تواند مفید باشد.

باید پذیرفت که چیزی به نام مدیریت به طور عام و مدیریت روستایی به طور خاص در تمام کشورها وجود دارد؛ اما معنای آن به مقدار کم یا زیاد از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. معنای مدیریت روستایی با توجه به بینش تاریخی، فرهنگی و اوضاع محلی شکل می‌گیرد. مدیریت روستایی در ایران پدیده‌ای نیست که بتوان آن را از دیگر فرایندها جدا کرد. در این راستا مدیریت به‌روشنی با دین و باورها و شرایط جغرافیایی هر مکان روستایی رابطه دارد. بر این مبنای می‌توان اذعان نمود که الگوی اسلامی - ایرانی مدیریت روستایی رویکردی جامع

جهت تعالی و پیشرفت مناطق روستایی کشور بر مبنای آموزه‌های اسلام و با توجه کامل به مقتضیات و شرایط کشور است. در این سازهی بنیانی لازم است در طراحی الگوی اسلامی - ایرانی مدیریت روستایی، ضمن توجه به مبانی مدیریت توسعهی روستایی، نظریه‌ی مبنا یا نظریه‌ی پایه‌ی مدیریت توسعهی روستایی، راهبردهای کلان و اساسی نظام مدیریت توسعهی روستایی و شاخص‌های مدیریت توسعهی روستایی بر اساس مفاهیم اسلامی و ایرانی و نیز سه ساحت متفاوت آن برای طراحی الگوی اسلامی - ایرانی مدیریت توسعهی روستایی مطابق شکل (۱) را در نظر گرفت.

نخست مبانی ناظر به خاستگاه معرفتی و دینی است که ناظر بر وجه اسلامیت طراحی الگوست. دوم مبانی ناظر به خاستگاه بومی و محیط اجرای الگوست که توجه به ایرانیت الگوست، و سوم مبانی ناظر بر منطق طراحی الگو یا وجه روشمندی الگو و سازوکار علمی آن است که ناظر بر علمیت طراحی الگوست (الویری، ۱۳۹۱: ۸۱؛ وکیلی، ۱۳۹۲: ۵).



شکل ۱: خاستگاه‌های اثرگذار بر طراحی الگوی اسلامی - ایرانی مدیریت توسعهی روستایی

۱. خاستگاه معرفتی و دینی مدیریت توسعهی روستایی (اسلامیت الگو)

بررسی‌های موجود نشان می‌دهد که از مدیریت اسلامی، چپستی و چگونگی آن تبیین‌های متفاوتی وجود دارد؛ عرصه‌ی مدیریت اسلامی جلوه‌ای از تلاش‌های تولید علم دینی است. مدیریت اسلامی ترکیبی از مدیریت به عنوان علم و اسلام به عنوان دین است. مطالعات مدیریت اسلامی پراکنده، دارای ضعف ارتباطی با موضوعات دنیای واقعی، فقدان چارچوب



نظری مناسب، و نبود ارتباط منطقی و نسبت‌دهی نامناسب به اسلام و تعالیم اسلامی است (رودی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۰). اصطلاح مدیریت اسلامی از دو واژه‌ی مدیریت و اسلام ترکیب شده است. مدیریت در ترکیب با اسلام خصوصیتی می‌یابد که با دیگر ویژگی‌های مدیریت متفاوت است. برحسب نظریات موجود، می‌توان اصول حاکم بر مدیریت اسلامی را با مضامینی چون اعتماد به مردم و دادن امکان به آن‌ها برای آنکه بر اساس معیارهای اسلامی در اداره‌ی امور جامعه مشارکت کنند، دادن اختیار تام به کارگزاران عادل و صدیق و خواستن مسئولیت تام از آن‌ها، تلاش در جهت ایجاد جریان‌ی سالم و قوی، امیدوار بودن به آینده و امید دادن به عموم مردم، اعتراف به اشتباه یا کم‌کاری، مراقبت پیگیر و مستمر و صراحت در مطرح کردن مسائل جامعه با مردم منطبق دانست. بر مبنای اصول فوق، مدیر اسلامی مدیری است که مسئولیت و سرپرستی و موقعیت را به عنوان بار امانت الهی می‌پذیرد و از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند؛ زیرا مدیران مسلمان گردانندگان و حرکت‌دهندگان جامعه هستند و جامعه را به طرف تقوا، فلاح و رستگاری سوق می‌دهند (چاوشی، ۱۳۸۸: ۵۰).

مدیریت اسلامی بر اساس نظریه‌پردازی و تولید علم دانشمند مسلمان با تکیه بر مبانی اسلامی و مفروضات بنیادین آن با روش‌های مختلف اعم از تعبدی و تعقلی (تجربی) به منظور ایجاد یا بهبود رفتارها، روش‌ها، فنون، ابزار، ساختارها و الگوها برای رفع مسائل و مشکلات و تأمین نیازهای مادی و معنوی و رشد و اعتلای جامعه اسلامی، شکل می‌گیرد. بر این اساس است که مدیریت و سرپرستی در فرهنگ قرآنی با صفات و خصوصیات‌ی چون ایجاد و ابداع، برخورداری از حلم و صبر، نداشتن جبن، اهل عفو و اغماض بودن، ملاحظت، پرهیز از اسراف و تبذیر، اهل عدل بودن، ثبات و استمرار، خداترسی و اهل تعاون و همکاری مشخص می‌شود (پورسعید و عاشوری، ۱۳۹۳: ۵).

بر اساس چنین اصول و ویژگی‌هایی، مدیریت اسلامی مدیریتی است که در آن آرمان، هدف، مقصد، روش‌های فعالیت و نتایج به‌دست‌آمده بر اساس عقیده و شریعت اسلام تعیین شده‌اند. مدیریتی که قوانین و مقررات اسلامی را برای اعضای سازمان جاری ساخته و موضوع، فلسفه و جهت آن در قرآن و سنت مشخص شده است (طاهرنژاد و رستمی، ۱۳۹۵: ۲). آنچه در بحث مدیریت اسلامی مطرح است، حاکم بودن ارزش‌های اسلامی و معیارهای الهی بر مدیریت در کنار بهره‌مندی از چارچوب‌ها و ساختارهای علمی و مدیریتی است؛ یعنی اگر علم مدیریت برای داده‌های خود از احکام، راهکارها و ارزش‌های اسلامی بهره‌مند گردد، به موفقیت حقیقی خود دست خواهد یافت. شیوه‌ی رهبری و مدیریت تابعی از ارزش‌های حاکم بر بافت سازنده‌ی یک جامعه است و بدیهی است چگونگی ماهیت عناصر تشکیل‌دهنده‌ی یک جامعه خود نوع

خاصی از نظام ارزشی و شیوهی خاص مدیریت را اقتضا می‌کند. نظام مدیریت در تفکر اسلامی از اصول اعتقادی آن و بر پایه‌ی رویکرد جامع و سیستمی مبتنی بر منابع اطلاعاتی شامل منابع قرآنی، منابع روایی و حدیثی، منابع فلسفی و منابع تاریخی و سیره سرچشمه می‌گیرد (تولایی، ۱۳۸۶: ۵۹).

بر اساس الگوی مدیریت اسلامی، مؤلفه‌های فرهنگ مدیریت سازمانی در سه سطح باورهای اساسی (بینش‌ها)، ارزش‌ها (گرایش‌ها)، و الگوهای رفتاری (کنش‌ها) تجلی می‌یابد. میان سه مؤلفه‌ی فوق دو نوع رابطه‌ی تعاملی و پیدایشی حاکمیت دارد. در رابطه‌ی نخست باورها با ارزش‌ها و ارزش‌ها با رفتارها مرتبط‌اند. در رابطه‌ی دوم باورها منشأ پیدایش ارزش‌ها و ارزش‌ها منشأ پیدایش رفتارها می‌شوند. بر این اساس نوع نگاه به هستی و آفرینش در حیطه‌ی باورها و اخلاص، خدمتگزاری، یادگیری و دانش‌افزایی، وجدان کاری، شایسته‌سالاری، بهبود مستمر، مردم‌داری، نظم و انضباط، مشورت و هم‌اندیشی، خودارزیابی، معنویت و عدالت از مهم‌ترین ارزش‌های نظام مدیریت اسلامی محسوب می‌شوند. بدیهی است هر یک از ارزش‌ها به الگوهای رفتاری متفاوتی منتهی خواهند شد (عسگری وزیری و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۱۷-۴۱۵).

تفاوت مفهوم سازمان در مدیریت اسلامی و مدیریت رایج به نوع هدف و تعبیر از روابط انسانی بستگی دارد. مطمئناً در سازمان‌های متداول، هدف سازمان کارایی، اثربخشی، بهره‌وری و توسعه‌ی پایدار سازمانی است و در این راستا انسان وسیله‌ی تحقق هدف‌های سازمان است؛ در حالی که در مدیریت اسلامی هدف سازمان ایجاد فرصت، امکان رشد، کمال و تعالی انسان‌هاست (بهارستان، ۱۳۸۳: ۱۲).

یکی از متفکران ایرانی که در حوزه‌ی اندیشه‌ی اسلامی برای جامعه و از منظر اجتماعی و سیاسی اظهار نظر کرده، فارابی است. فارابی با طرح مدینه‌ی فاضله نوعی آرمان‌گرایی اسلامی را رقم زده است. به اعتقاد او مهم‌ترین شاخص‌های مدیریت اسلامی در مدینه‌ی فاضله در خدامحوری، اجتماع‌گرایی، شایسته‌سالاری، فضیلت‌محوری، سعادت‌گرایی، تعاون بر فضیلت، نخبه‌گرایی، عقل‌محوری، نظام سلسله‌مراتبی، عدم فضیلت‌وسایل و ابزارهای وصول بر اهداف و نهادینه‌سازی اخلاقیات، تجلی می‌یابد (حسنی‌فر، ۱۳۹۴: ۶۹). بر این مبنا در مدیریت توسعه‌ی روستایی، همان‌طور که شکل (۲) نشان می‌دهد، اجزای تشکیل‌دهنده‌ی سازه‌های مدیریت اعم از سازمان‌دهی، هدایت و رهبری، برنامه‌ریزی، کنترل و نظارت از باورها و ارزش‌های اسلامی سرچشمه گرفته و الگوهای رفتاری مبتنی بر فرهنگ اسلامی را در مناطق روستایی شکل می‌دهند.



شکل ۲: خاستگاه معرفتی و دینی اسلام در فرایند مدیریت توسعه‌ی روستایی

۲. خاستگاه بومی و محیط اجرای الگوی مدیریت توسعه‌ی روستایی (ایرانیت الگو)

برخی از صاحب‌نظران ورود کورش به بابل را آغاز آنچه هویت ایرانی خوانده می‌شود، می‌دانند و معتقدند هخامنشی‌ها نخستین صورت‌بندی شناخته‌شده از نژاد ایرانی (آریایی)، زبان ایرانی (پارسی)، خط ایرانی (پارسی باستان) و دین ایرانی (اهورا مزدا و زرتشت و ایزدانی مانند مهر و آناهیتا در دوران‌های بعدتر) را به دست داده‌اند. ایران از روزگاران باستان تاکنون همیشه پیوند ناگسستنی با سرزمینی داشته است که در متون کهن مذهبی اوستایی از آن با عنوان «ایرانویج» و بعدها «ایران‌زمین» یاد شده است. در واقع بر اساس آثار تاریخی و اسطوره‌های ایران، تاریخ کشور همیشه با تلاش به منظور حفظ مرزهای ایران در دوره‌ی باستانی همراه بوده است.

مفهوم «کشور» که معنای گسترده‌تری از وطن دارد و علاوه بر پیوندهای عاطفی، پیوندهای سیاسی ایرانیان با سرزمین خود را مشخص می‌کند، از دوره‌ی باستان به بعد برای ایرانیان پیام‌آور محدوده‌های جغرافیایی و مرزهای ایران بوده است. برخلاف برخی دیدگاه‌های پست‌مدرن یا نگاه‌های ایدئولوژیک قوم‌گرایانه، ایران به‌مثابه‌ی یک مفهوم جغرافیایی یا به مفهوم کشور، مخلوق دوران مدرن نیست، بلکه از دیربگام یک پدیده‌ی «سرزمینی» را تداعی کرده است. جرار دنیولی، برجسته‌ترین پژوهشگر ایران‌شناس نیمه‌ی دوم قرن بیستم، در اثر برجسته‌ی خود به نام / ایده‌ی ایران نشان می‌دهد که چگونه ایران به‌مثابه‌ی یک مفهوم قومی از دوران هخامنشیان و به‌مثابه‌ی یک مفهوم هویتی سرزمینی از اواسط دوران اشکانی برای ایرانیان معنا پیدا کرد. ایرانی پس از

اسلام همین مفهوم سرزمینی را حفظ نمود و بر ثبات آن اصرار ورزید؛ به طوری که در پاره‌ای از اشعار ایران به منزله‌ی یک واحد سرزمینی، قلب زمین خوانده شده است. یکی دیگر از عناصر اصلی هویت ایرانیان که همواره یکی از مشخصه‌های جامعه‌ی ایرانی بوده، دین و اعتقادات مذهبی است که نقش مهمی در هویت ملی ایرانی و تداوم سرزمینی کشور داشته است. در ایران قبل از اسلام، دین به بخش مهمی از هویت ایرانی تبدیل شد و ایرانیان نیازهای معنوی خود را از طریق عمل به احکام آن برآورده می‌کردند (دیلمقانی و قاسمی ترکی، ۱۳۹۶: ۱۷۱). بر این اساس، بازشناسی مفهومی و طراحی مدل بومی مدیریت روستایی و نیز تحقق اهداف پیشرفت و عدالت بر اساس الگوی اسلامی و ایرانی، مستلزم توجه به جزئیات و اقتضائات زمانی و مکانی این مفاهیم است.

بی‌شک از محورهای مهم الگوی اسلامی و ایرانی مدیریت روستایی، همان‌طور که شکل (۳) نشان می‌دهد، توجه به ابعاد فضایی، شامل ویژگی‌ها و مقتضیات مکانی کشور، انسان و فعالیت‌های آن است که فضای جغرافیایی ایران را شکل می‌بخشد (عبدالملکی، ۱۳۹۱: ۴۷). فضای جغرافیایی آمیزه‌ای از دو عنصر کالبد (بنیادهای زیستی) و محتوا (فرهنگ) است. کالبد در قالب سازه‌های انسان‌ساخت و محتوا در اشکال جهان‌بینی هویت یافته و انواع فضاها جغرافیایی مانند سکونتگاه‌های روستایی را شکل داده‌اند.



شکل ۳: خاستگاه ایرانی در فرایند مدیریت توسعه‌ی روستایی



در اسطوره‌های جغرافیایی ایران باستان، آفرینش دارای هفت‌اقلیم بوده که در این میان اقلیم هفتم ایرانویج یا همان خاستگاه آریایی‌هاست که از اهمیت کانونی و مرکزی برخوردار است. این اقلیم ویژگی‌هایی همچون درخشان، ملکوتی و جاودانگی دارد. در اسطوره‌های ایران باستان، هدف زیست انسان عمل بر معیار نظم کیهانی و شرکت در نبرد خیر و شر است. بنیادی‌ترین اصل در باور ایران باستان اصل «اشه» یا «ارته» به معنای تقابل نظم و راستی در برابر بی‌نظمی و دروغ بر محور دادگری و عدالت دینی است (تهامی و کلویانی‌راد، ۱۳۹۴: ۲۶).

نیر نوری، یکی از نویسندگان برجسته‌ی تمدن ایران باستان، به نقل از نوشته‌های تی. آر. گلور در مورد تمدن ایران باستان، معتقد است پارسیان (ایرانیان) ایده‌های جدیدی را به پیشگاه بشریت عرضه کردند؛ ایده‌هایی برای حکم‌روایی مناسب (حکم‌روایی خوب) بر جهان با حد اعلا و وحدت و انسجام، آزادی و رفاه برای همه. در این راستا شایان توجه است که دادگری (عدالت) شالوده‌ی فلسفه‌ی سیاسی ایران باستان بوده است. تأمل در این ایده نمی‌تواند چندان دشوار باشد که سازمان فضایی مدیریت سیاسی در ایران باستان سهم بسزایی در سیر تکاملی مفهوم دموکراسی داشته است (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۱۲۶). بسیاری از مورخان غربی مانند گزنفون که ساختار مدیریت ایران باستان، به‌ویژه عصر هخامنشی را مورد توجه قرار داده‌اند، معتقدند آگاهی بر استراتژی و تاکتیک و عمل نمودن مانند یک مدیرعامل از بارزترین ویژگی‌های این دوره است. آنان بر این باور بودند که در نظام مدیریت باید ثابت نمایم که کردار شما پشتیبان گفتار شماست. غلبه بر تمایلات و خواسته‌های درونی، دوری از آزمندی، گرایش به نیک‌نهادی، دستیابی به قدرت بدون آلودگی به گناه و خودخواهی، انجام خدمت برای بهروزی پیرامونیان، اندیشیدن به ایزد بزرگ نه به ایزدان، رفتار توأم با عدالت، مدیریت اطلاعات، توسعه‌ی فرهنگ آموزش و وقت‌شناسی، از بارزترین خصوصیات مدیریت دوره‌ی هخامنشی است (گزنفون، ۱۳۴۱: ۱۳).

در آرا و سنت‌های ایران باستان، پیوند بین عدالت و طبقات اجتماعی محور کلیدی بوده است. بر اساس این تفکرات، بین تن انسان و اجتماع بر پایه‌ی اصل عدالت هماهنگی وجود داشته و از این رو شهرها و روستاها را دارای روح و جسم تصور کرده و اجزای آن‌ها را با اندام‌های انسان مطابقت داده‌اند. در اندیشه‌ی ایران باستان، تشبیه انسان به شهر، روستا، خانه، معبد، کشور و جهان تلاشی برای رسیدن به جهان برتر بوده است (حاجلو و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۲). اگر به‌واقع بخواهیم با درون‌مایه‌ی خاستگاه ایرانی به مدیریت نگاهی داشته باشیم، چاره‌ای نداریم جز این‌که آن را در حوزه‌ی سیاست و دولت بررسی کنیم. لذا آنچه به عنوان

میراث علمی ایران زمین در باب مدیریت وجود دارد، مربوط به نوع کلان آن یعنی سیاست بوده است.

بسیاری از اندیشمندان معاصر با بررسی تحولات اندیشه‌ی سیاسی در اندیشه‌ی ایران شهری، از منابعی که مرتبط با موضوع سیاست به‌ویژه آداب فرمانروایی و کشورداری در تاریخ ایران بوده است، دسته‌بندی مناسبی ارائه داده‌اند. متون مزدایی و پهلوی باستان، کتب حکومت‌داری و کشورداری، متون عربی و در نهایت متون پارسی که به نثر پارسی نوشته شده و هم‌اینک موجودند، نمونه‌ای از مستندات تبیین‌کننده‌ی مدیریت در فرهنگ ایران باستان هستند. بر اساس منابع تاریخی، جامعه‌ی ایران باستان در روابط اداری و اجتماعی خود ضوابطی را رعایت می‌کردند که برخی در دایره‌ی اخلاقیات و برخی در چارچوب دین قرار داشت و برخی صرفاً حکایتگر ادب اجتماعی بود. تدوین این ترتیبات و تشریفات و دقت در رعایت آن‌ها، نمودی از نظم پیشرفته‌ی جامعه‌ی ایرانی و جامعه‌پذیری ایرانیان و سلطه‌ی فراگیر آداب در تمامی سطوح جامعه‌ی ایرانی و در یک کلام، نمایانگر فرهنگ سازمانی والای ایرانیان بوده است (قاسم‌زاده و واشقانی، ۱۳۹۶: ۱۴۴). بررسی نظام مدیریت در ایران باستان نشان می‌دهد که مدیران علاوه بر ثبت دقیق رویدادها، به نحوی دقیق و صحیح گزارشگری در حوزه‌های متنوع مالی و اداری داشته‌اند؛ به طوری که یکی از بارزترین خصوصیات دوران هخامنشیان برخورداری از سیستم‌های کنترل داخلی و حسابرسی‌های مستقل و تفکیک دقیق وظایف بوده که هم‌اینک در کشورهای پیشرفته‌ی دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد (گرکز، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

۳. روشمندی علمی الگوی اسلامی و ایرانی مدیریت توسعه‌ی روستایی (علمیت الگو)

در تحلیل پدیده‌های جغرافیایی، همواره جغرافی‌دانان با دو بخش اصلی مواجه هستند. در بخش نخست آنان به چگونگی توزیع پدیده‌ها پرداخته و دو عملکرد توصیف و تبیین را مورد توجه قرار می‌دهند. در بخش دوم به چیستی پدیده‌ها پرداخته و درباره‌ی «چه مسئله‌ای مطالعه می‌شود» به روشنگری می‌پردازند. قسمت اول روش و قسمت دوم قلمرو عملکردها و اهداف اساسی را نشان می‌دهد. بدیهی است آنچه اهداف بر پایه‌ی آن طرح‌ریزی می‌شوند، فلسفه و دیدگاه را شکل می‌دهند. بدین ترتیب در جغرافیا بر اساس منطق علمی به منظور توصیف و تبیین پدیده‌ها مبتنی بر فلسفه و دیدگاه علمی، مدل‌سازی یا الگوسازی بسیار اهمیت دارد؛ به طوری که پاره‌ای از محققین معتقدند که دانش دنیا به مدل‌ها و الگوها وابسته‌اند. مدل‌ها یا الگوها از چهار خصوصیت مطلق بودن، یعنی تطبیق کامل مدل با دنیای واقعی، برخورداری از ساختمان و ترکیب خاص مبتنی بر شاخص‌ها و متغیرهای کلیدی، قلمرو



داشتن، و در نهایت قیاس یا توافق داشتن درباره‌ی یک رویداد برخوردارند (به‌فروز، ۱۳۷۸:۱۴۰).

بر این اساس می‌توان با عنایت به مقدمه‌ی مطروحه‌ی روشمندی علمی الگوی اسلامی و ایرانی مدیریت توسعه‌ی روستایی را تبیین کرد. اگر فرض شود نظریات و الگوهای توسعه‌ی مبانی ایدئولوژیک ندارند و از دیدگاه‌های ارزشی و فرهنگی مستقل هستند، آنگاه اسلامی و غیراسلامی نخواهند داشت. این حکم درباره‌ی نظریات موجود در همه‌ی شاخه‌های علوم انسانی صادق است. اما حقیقت این است که نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیسم هر دو مبانی مادی دارند، در حالی که نظام اسلامی مبتنی بر موازین الهی است. با توجه به اینکه همه‌ی نظریات و الگوهای توسعه‌ی در نظام سرمایه‌داری دقیقاً در رابطه با همین مبنای مادی شکل گرفته است، می‌توان گفت که الگوهای توسعه‌ی اسلامی و غیراسلامی دارد. پس معلوم می‌شود که قید «اسلامی» در مدیریت توسعه‌ی روستایی شرط اساسی برای الگوسازی است؛ زیرا بدون این قید، ثمره‌ی ظهور چگونگی فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی در تکامل معنوی انسان از یک سو و دلالت کلام وحی در سیاست‌گذاری‌ها و تنظیم امور اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی روستا از سوی دیگر، نادیده گرفته می‌شود و لذا با کاستی‌های جدی مواجه خواهد بود (درخشان، ۱۳۹۲:۲۸).

با توجه به تعاریف گوناگون که توسط صاحب‌نظران مدیریت اسلامی مطرح شده است، یکی از نکات اساسی مشترک در تمام مفاهیم، متنوع بودن قلمرو مدیریت اسلامی است؛ یعنی مدیریت اسلامی هم مباحث مادی و هم مباحث معنوی را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر این اساس، الگوی روش‌شناختی مدیریت اسلامی نیز متنوع است تا قادر باشد وجوه مادی و معنوی را هم‌زمان مورد تأکید قرار دهد. بر این مبنا، الگوی روش‌شناختی مدیریت اسلامی دربرگیرنده‌ی پنج دسته‌ی روش و حیانی، روش شهودی، روش عقلی، روش نقلی و روش تجربی است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴:۱۰۶).

معناکاوی رفتار کارکنان و نظام مدیریت در سازمان‌هایی که فرهنگ عام آن اسلامی است، با فهم و شناخت ارزش‌های ناظر به جهان مابعدالطبیعه‌ی محقق می‌گردد. جایگاه و ارزش انسان در چنین فرهنگی ریشه در باورهای متافیزیکی دارد. بنابراین گستره‌ی قلمرو رفتارهای او محصور به جهان مادی نیست. تقویت عامل‌های قدرت و ثروت که پارامتر تعیین‌کننده در برانگیزاندگی رفتارها در دنیای مدرن است، در اینجا باعث تحریک در بروز رفتارها نمی‌شود، بلکه عواملی همچون پرهیز از دایره‌ی قدرت و ثروت و تمایل بیشتر به مسائل معنوی نقشی اساسی در این زمینه ایفا می‌کنند. فهم هرمنوتیکی جوامع با فرهنگ اسلامی گرایش‌های

مادی را ناکارآمد تفسیر می‌کند. معنای زندگی افرادی که با فرهنگ اسلامی رشد یافته‌اند، این نوع گرایش‌های مادی را با تلقی به دنیا زدگی برنمی‌تابد و آن را نوعی تقلیل معنادار زندگی به ارزش‌های مادی تفسیر می‌کند.

برخی نویسندگان چندین شاخص رفتاری برای فرد معنویت‌گرا برشمرده و آن‌ها را معیاری برای تفسیر و معناکاوای صحیح از رفتار آنان دانسته‌اند. شاخص‌هایی مانند بخشندگی، غم‌خواری، عدالت، احترام به دیگران و خیرخواهی از این دست محسوب می‌شوند (گائینی و حسین‌زاده، ۱۳۹۱:۱۳۴). یکی از متون ادبی که نگاهی ویژه به بنیادهای مدیریت بر اساس فرهنگ اسلامی دارد، کتاب *سیاست‌نامه* معروف به *سیرالملوک* اثر خواجه نظام‌الملک طوسی است. در این کتاب بنیادهای مدیریت اسلامی بر پایه‌ی عدالت، آشنایی و انس با دانش دینی، خودارزیابی، مشورت، انگیزش بجا و بی‌تأخیر، تذکر لغزش‌ها در نهمان، صبر و تأمل در تصمیم‌گیری‌ها و توزیع مناسب مسئولیت‌ها استوار است (معینی و همکاران، ۱۳۹۴:۹۰). از عمده‌ترین اصول مدیریت اسلامی قابل برداشت از آیات و روایات، می‌توان به ظرافت و دقت در کارها، آینده‌نگری، تفکر و اندیشیدن، اولویت‌بندی کارها و زمان‌بندی مناسب را نام برد. بهره‌مندی از توفیق الهی، امیدواری و اعتقاد به امکان حل مشکل، استفاده از تجارب دیگران و مشورت نیز از لوازم مدیریت اسلامی محسوب می‌شوند (عترت‌دوست، ۱۳۸۹:۱۲۴).

در اسلام چهار منبع اصلی کتاب، سنت، عقل و اجماع وجود دارد که برای استفاده در سه بخش از تعلیمات اسلامی یعنی عقاید، اخلاق و احکام از آن‌ها استفاده می‌شود. بنابراین در اینجا قلمرو معرفت‌شناسی گسترده‌تری فراتر از عقل و حس نصیب محققان اسلامی شده و درک درست‌تری نصیب آنان خواهد کرد. محققان و پژوهشگران بسیاری شاخص‌ها و متغیرهای کلیدی مدیریت اسلامی را مورد بررسی و مذاقه قرار داده‌اند که جمع‌بندی بخشی از آنچه انجام گرفته در جدول (۱) نشان داده شده است.



جدول ۱: شاخص‌های مدیریت در خاستگاه اسلامی

شاخص‌ها	مصادیق
مشارکت‌طلبی	مشارکت (تعاون و مشارکت باز و آزاد، تبعیت منافع فرد از منافع جمعی، مشورت، احترام به افکار دیگران، مشاوره‌جویی، حرکت در جمع و ایجاد مجموعه‌ی تأثیرگذار مفید)
علم‌گرایی و نظام‌مندی	دانشمندی و بینش، روش مدیریتی علمی، احترام به علم
هدفمندی	آخرت‌گرایی و هدف‌گذاری، تدبیر و تدبیر، تعیین هدف در جهت رشد انسان، اولویت رفاه مردم
جهادی	ادای تکلیف، عمل و تلاش
امیدبخشی	توکل، خوش‌بینی، ایمان و غیب‌محوری
دینی و خدامحوری	ولایت‌مداری، عدم تقدم بر خدا و رسول(ص)، ایمان‌گرایی و خدامحوری، رضایت خداوند
عدالت‌محوری	رعایت بیت‌المال، رعایت حقوق دیگران، انصاف و عدالت، پایبندی به ضوابط بجای روابط، قانون‌گرایی و قانونمندی، اعتدال و میانه‌روی، توجه به محرومین، حقوق و پاداش عادلانه
صداقت‌جویی	صداقت، گفتن و عمل کردن، وفاداری، امانت، صداقت و عمل صالح، رعایت عهد و امانت، آگاهی نیروها، آگاهی و بصیرت، بصیرت نیروها
ارزش‌مداری مبتنی بر اخلاق اجتماعی و فردی	مدارا و تقیه، گذشت و بردباری، خیرخواهی، رازداری، مؤانست و توجه به افراد، احسان، اعتماد مدیریت به امت مسلمان، ابوت و بنوت، برادری و اخوت، ارزش‌مداری، مراقبت و محاسبه، عزت نفس، اعتماد به نفس، تواضع، ساده‌زیستی، خودسازی، کنترل نفس
مصلحت‌اندیشی	رعایت مصالح و اولویت‌ها
شایسته‌سالاری	توانایی‌ها و خصایص لازم برای مدیر، گزینش مدیران بر اساس ایمان و صداقت (عدالت)، تناسب شغل با فرد
اشراف و آگاهی	رزشایی و نظارت، نظارت مستمر، ارزیابی عملیات، امر به معروف و نهی از منکر، حضور و شهود
اختیار و مسئولیت‌پذیری	اختیار و مسئولیت، اختیار نیروها، مسئولیت متقابل، اختیار نیروها، تناسب مسئولیت با اختیار، اصل مسئولیت
هدایتگری	هدایت و رهبری، بشارت و انداز، تعلیم و تعلم مستمر، خوف و رجا یا بشارت و انداز، آموزش مستمر، جذب و پرورش و رشد همه‌ی انسان‌ها، آموزش، رهبری و هدایت استعدادها، هدایت رشدمحور
تناوب تمرکز و عدم تمرکزگرایی	سلسله‌مراتب، تقسیم کار، انضباط، اقتدار سازمانی، تمرکز، خودگردانی، تحزب و سازمان‌دهی
وحدت‌طلبی	وحدت جهت، وحدت دستور، یکپارچگی و هماهنگی در عین مشخص بودن مسئولیت‌ها، جلوگیری از تشتت آراء، وحدت و هماهنگی، کنترل درونی و هماهنگی
تکریم‌گرایی	حفظ حرمت انسان، حفظ کرامت انسان، احترام به مردم، توجه به جایگاه انسانیت

همچنین همان‌طور که جدول (۲) نیز نشان می‌دهد، در خاستگاه ایرانی محققان رشته‌هایی نظیر مدیریت، سیاست، تاریخ و ادبیات در منابع فارسی، به موضوع مدیریت، سیاست و حکومت در اندیشه‌ی ایرانیان باستان توجه کرده‌اند. اینان مقوله‌هایی چون شایسته‌سالاری، عدالت‌محوری، ارزش‌مداری،

مصلحت‌اندیشی، صداقت‌جویی، وحدت‌طلبی، آگاهی‌بخشی، اصلاح‌طلبی، خردمندی، مشارکت‌طلبی و دین‌مداری را منطق علمی و معرفتی ایرانیان دانسته و بر آن اصرار داشته‌اند.

جدول ۲: شاخص‌های مدیریت در خاستگاه ایرانیان

شاخص‌ها	مصادیق
شایسته‌سالاری	سپردن کارها به عقلا و کاردانان، تأکید بر استفاده از افراد کاردان و خردمند، استفاده از افراد باتجربه در کارهای مهم، الزام افراد شایسته به پذیرش مسئولیت، انتخاب حاکمان و والیان شایسته، انتخاب همکاران صالح، انتخاب عاملان شایسته
عدالت‌محوری	مبارزه با سنت‌های ظالمانه‌ی گذشته، توجه به سنت‌ها، مستند کردن امور، ثبت وقایع، تأکید بر برپایی عدالت، ایجاد امنیت و دفع ظلم از مردم، حفظ طبقات اجتماعی، رفاه مردم، دوری از ظلم، رعایت عدالت، رعایت تساوی میان رعیت، پرهیز از جور و فساد، رعایت مدارا با رعیت و سخت‌گیری با بی‌رحمان، انگیزش بجا و بی‌تأخیر
ارزش‌مداری مبتنی بر اخلاق اجتماعی و فردی	نیکی به مردم، مهربانی با زبردستان، قدردانی از زبردستان، غمخوار مردم بودن، نحوه‌ی بخشش‌ها و چگونگی ارتباط، اجتناب از بدگمانی در حق مردم، مرتبط بودن عدالت با ایمان حاکم، عدم تجسس در کار زبردستان و اعتماد به آنان، انتقادپذیری و کوشش برای اصلاح خویش، معرفت دنیا و نفس، پرهیز از لهو و لعب، رعایت تقوای الهی، توجه به خودکفایی و بی‌نیازی از غیر، حفظ شأن و دوری از سبک‌سری، دین‌مداری
مصلحت‌اندیشی	سیاست مختلف در برخورد (دوستی، مدار و اجبار با زبردستان)، سیاست نیکو، دوری از شتاب‌زدگی در انجام کارهای مهم و حساس نظیر جنگ، عدم شتاب‌زدگی در کارها، عاقبت‌اندیشی، نهراسیدن از نتایج مناقشه‌ای که تحمیل شده و چاره‌جویی برای پیروزی در آن، بهره‌گیری از تجربیات، تدبیر در امور، سعه‌ی صدر در کارها، صبور بودن، خویش‌داری در عقوبت و تعجیل در پاداش
صداقت‌جویی	حفظ امانت، راستگو بودن
وحدت‌طلبی	وحدت در مدیریت، تعیین دقیق مسئولیت‌ها
اشراف و آگاهی	اطلاع از نحوه‌ی رفتار کارگزاران با مردم، احاطه به احوال مردم، نظارت دقیق بر عاملان
اصلاح‌طلبی	تذکر لغزش‌ها در نهان، اصلاح مدیران، جابجایی مسئولان
خردمندی	برخورداری از خرد و دانش، به‌کارگیری خرد در حل‌وفصل مناقشات، توجه به دانایان، پیروی از خرد
مشارکت‌طلبی	مشورت با صالحان، لزوم مشورت با دانایان
دین‌مداری	توأمان بودن دین و ملک، بهره‌گیری از دستورات دینی، اعتقاد به فره‌یزدی

منبع: پورطاهری و همکاران، ۱۳۹۷.

بدین ترتیب همان‌طور که شکل (۴) نشان می‌دهد، شاکله‌های الگوی اسلامی و ایرانی مدیریت توسعه‌ی روستایی علاوه بر بینش و جهان‌بینی الهی، دارای وجوه عینی و واقعی بر اساس مستندات، ساختمانی خاص با شاخص‌های معین، قلمرویی وسیع در ورای معیارهای مادی و قیاسی از رویدادهای واقعی در سطح مناطق روستایی کشور است.



شکل ۴: شاکله‌های الگوی اسلامی و ایرانی مدیریت توسعه‌ی روستایی

در الگوی اسلامی و ایرانی مدیریت توسعه‌ی روستایی، همان‌طور که شکل (۵) نشان می‌دهد، دین‌مداری، شایسته‌سالاری، مصلحت‌اندیشی، مشارکت‌طلبی و عدالت‌محوری، به عنوان مهم‌ترین شاخص‌های مشترک، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. در این راستا، دین‌مداری قوه‌ی محرکه‌ی سایر وجوه الگوی اسلامی و ایرانی، به‌ویژه عدالت‌محوری به عنوان اصلی‌ترین شاکله‌ی هویت‌بخش الگوی اسلامی و ایرانی مدیریت روستایی است. بر پایه‌ی سخنان خواجه نظام‌الملک و حکیم فردوسی، مهم‌ترین ویژگی حاکم فرهمند عدالت است. عدل ضامن نظم و نسق و آرامش و امنیت و بالاتر از آن بقای حکومت است (جوان‌پور هروی، ۱۳۸۶: ۱۵).



شکل ۵: شاکله‌های محوری نظام مدیریت توسعه‌ی روستایی بر اساس الگوی اسلامی و ایرانی

اقسام عدالت در اسلام بر دو بخش است. یکی عدالت تکوینی که ناظر بر عدلی است که از حق و منبع آن که خالق هستی است ناشی می‌شود، و دیگری عدالت تشریحی است که بر عادلانه بودن احکام الهی که توسط پیامبران به انسان‌ها ابلاغ شده یا به طور غیرمستقیم درصدد فراهم نمودن زمینه‌ی تحقق عدالت‌اند و امری اقامه‌شدنی محسوب می‌شوند، دلالت دارند. عدالت تشریحی نیز خود به دو قسم عدالت فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود که در این راستا عدالت اجتماعی ناظر بر مجموعه ارزش‌های اخلاقی و احکام اسلامی است که موجبات تحقق عدالت در شئون گوناگون جامعه از جمله اقتصاد، سیاست، فرهنگ و قضاوت را فراهم می‌کند.

با توجه به این مهم، سازمان‌ها در کانون توجه مدیریت توسعه‌ی روستایی قرار خواهند گرفت؛ چراکه تحقق عدالت تشریحی در بعد اجتماعی جز از طریق سازمان‌ها ممکن و میسر نخواهد بود. عدالت سازمانی از موضوعاتی است که در حوزه رفتار سازمانی طبقه‌بندی می‌شود،



اما در تمام شئون سازمان از جمله وظایف مدیر نمود و مصداق دارد. بر این اساس، اگر سازمان واحد مطالعه در نظر گرفته شود، چهار نوع عدالت توزیعی، رویه‌ای، مراوده‌ای و اطلاعاتی اساس سازمان‌های متولی مدیریت توسعه‌ی روستایی کشور هستند. عدالت توزیعی بیانگر ادراک فرد از میزان رعایت عدالت در توزیع و تخصیص منابع و پاداش‌هاست. عدالت رویه‌ای بیانگر رعایت انصاف در آیین‌نامه‌ها و روندهای برنامه‌ریزی است و نیز با برداشت افراد از عادلانه بودن رویه‌های جاری در تصمیم‌گیری‌ها مرتبط است. در عدالت مراوده‌ای عدالت در مراودات میان افراد معنا می‌یابد و بر وجود عدالت در تعاملات بین فردی تأکید می‌کند. اینکه آیا تصمیم‌گیران دلایل تصمیمات خود را آشکار و مناسب توضیح می‌دهند یا آیا کسانی که تصمیم را اعمال می‌کنند، با طرف‌های مقابلی که این تصمیم بر آنان تأثیر می‌گذارد، با عزت و احترام رفتار می‌کنند، از جمله نکات کانونی در عدالت مراوده‌ای است. می‌توان به در اختیار قرار دادن توضیحات و اطلاعاتی که به افراد به منظور کمک به آن‌ها جهت تصمیم‌گیری ارائه می‌شود، عدالت اطلاعاتی اطلاق نمود. بدین ترتیب اگر وظایف نظام مدیریت توسعه‌ی روستایی را سازمان‌دهی، برنامه‌ریزی، نظارت، توسعه‌ی منابع انسانی و فرماندهی و رهبری بدانیم، تحقق اقسام چهارگانه‌ی عدالت در هر یک از وظایف مدیریتی الزام‌آور است (افجه‌ای و جعفرپور، ۱۳۹۱: ۱۹؛ علایی، ۱۳۹۵: ۷۲).

نتیجه‌گیری

حکم‌روایی روستایی در تقابل با حکومت روستایی به‌مثابه‌ی سلسله‌مراتبی شدن قدرت دولت و تقسیم آن به سطوح متفاوت همراه با مشارکت مردم، نهادهای محلی و سازمان‌های غیردولتی است. در این حالت، حکم‌روایی خوب این اطمینان را به وجود می‌آورد که صدای فقیرترین، کوچک‌ترین و آسیب‌پذیرترین افراد و گروه‌های جامعه و مکان‌های زیست دور از مراکز و در حاشیه، به گوش تصمیم‌گیران خواهد رسید. بر این مبنای مشارکت‌های مردمی، پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری، قانون‌محوری، شفافیت، کارایی و اثربخشی، عدالت، توافق جمعی و مشروعیت، مهم‌ترین شاخص‌های حکم‌روایی روستایی را تشکیل می‌دهند (رحمانی فضلی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۷؛ حسام و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

بر این مبنای می‌توان پذیرفت که الگوی حکم‌روایی و مدیریت ظرفی دارد و آن اسلامی و ایرانی بودن است. ترکیب مدیریت اسلامی و ایرانی یک ترکیب وصفی است که هر یک از آن‌ها بر موصوف تخصیصی ایجاد می‌کند. به همین سبب، ویژگی این شکل از مدیریت خاص‌تر از حتی مدیریت اسلامی است. در این ظرف، اسلامی و ایرانی از هم جدا نیست؛ اسلام به ایرانی

هویت بخشیده و ایرانی نیز موجبات گسترش اسلام را فراهم نموده است. بر این مینا می‌توان گفت که قید ایرانی الگو ناظر به این است که باید در زمینه‌ی پیشرفت، شرایط و زمان و مکان را نیز در نظر گرفت. به عبارت دیگر، اسلام خود کامل است، ولی از آنجا که در مقطع معینی این الگو اجرا می‌شود، باید ویژگی‌های زمانی، مکانی و ظرف تحقق آن به‌دقت لحاظ شود. بنابراین اگر اسلامی بودن جامعیت الگوست، ایرانی بودن واقعیت آن را تأمین می‌کند و در کنار هم بودن این دو قید رمز موفقیت الگوی مدیریت توسعه‌ی روستایی است. چراکه در این الگو، اسلامی بودن به‌منزله‌ی روح و ایرانی بودن نیز به‌منزله‌ی جسم پیشرفت و توسعه است. می‌توان گفت که قید ایرانی بودن الگو در قالب زمان و مکان است، در حکم مسیر و ظرفی است که جامعیت الگو از طریق آن تحقق خواهد یافت (افجه‌ای و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۹).

اگر انقلاب اسلامی به دنبال دستیابی الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت است، می‌خواهد اسلامیت را به کیفیت دستیابی پیشرفت‌ها اضافه کند؛ لذا باید با اخلاق خودش یعنی اخلاق معنوی باشد. اسلام به دنبال قبول مسئولیت در تکامل بشریت است که در این سبک زندگی جدید برای بشر روی کره‌ی زمین اخلاق حذف نمی‌شود، بلکه اخلاق متغیر اصلی این سبک زندگی جدید می‌شود (صدوق، ۱۳۹۵: ۵۴۴). نگرش‌های دینی و ایدئولوژیک به مدیریت امروزه یکی از مهم‌ترین محورهای تعریف روش‌های جدید اداره‌ی سازمان هستند. این نگرش‌ها اگرچه در آغاز خود بر شکل‌گیری علوم مؤثر بوده‌اند، اما باید در هر عصری با توجه به پیشرفت‌های علمی تلاش کرد و آن‌ها را تحلیل نمود و تأثیر آن‌ها را بر تعریف مجدد تئوری‌های علمی شناسایی کرد.

امروزه ثابت شده است که بدون طرح مبانی نظری متناسب با تئوری‌های علم مدیریت نمی‌توان سیستم‌های عملیاتی اداره‌ی سازمان‌ها را بر اساس مبانی اسلامی طرح‌ریزی کرد. برای این منظور نیاز است تا همان‌طور که شکل (۶) نشان داده شده است، ترکیب نگرش اسلامی و ایرانی با دیگر نگرش‌های حاکم بر تئوری‌های مدیریت مورد مذاقه قرار گیرد. در این خصوص لازم است از مقوله‌ی اسلامی کردن و ایرانی کردن مدیریت که بیشتر جنبه‌ی دستوری دارد، به سمت طرح وجوه اثباتی مدیریت ایرانی و اسلامی رفت (نظامی‌وند چگینی و جلیل‌وند، ۱۳۹۲: ۱۳۰).



شکل ۶: تعامل ایرانیّت و اسلامیت در شکل‌دهی مدیریت توسعه‌ی روستایی

مطابق با معنی ارائه‌شده، اقتضای قید اسلامی بودن در تعریف مدیریت اسلامی بر این مبنا استوار است که باید مفاهیم، شاخص‌ها و اساساً هر چیزی که در معرفی مدیریت دخیل است، ناظر به تعریفی اسلامی از مدیریت باشد و بر مبنای نظری، فلسفی و انسان‌شناختی اسلام مبتنی شده باشد. همچنین ایرانی بودن الگو ناظر به این است که باید در زمینه‌ی پیشرفت، شرایط بومی را در نظر گرفت. به دلیل تفاوت در شرایط تاریخی، طبیعی، جغرافیایی، مکانی و زمانی، جغرافیای سیاسی و شرایط انسانی و فرهنگی، کشور نیازمند الگوی خاص خود است. در عین حال، قید ایرانی بودن ناظر به این مهم نیز هست که طراحی الگو توسط متفکران ایرانی و با توجه به مصالح و منافع کشور باید انجام شود (افجه‌ای و جعفرپور، ۱۳۹۱: ۱۹؛ علایی، ۱۳۹۵: ۷۲). بر این مبنا هدف مدیریت روستایی ایجاد رابطه‌ای منطقی و تنظیم‌شده بین انسان و محیط برای رسیدن به رضایتمندی و خشنودی در زندگی مردم مناطق روستایی است که در رأس آن وجود عنصری نهادی برای برنامه‌ریزی آینده و اداره‌ی کنونی روستا ضروری است و این عنصر باید از طریق همکاری متعادل و فعال نیروهای بیرونی و درونی صورت گیرد. بر این مبنا سه اصل گفتمان، دستیابی به اجماع و رضایتمندی، هسته‌ی کانونی مدیریت روستایی را تشکیل می‌دهند (بدری و همکاران، ۱۳۸۷: ۶۲).

بررسی متون توسعه در باب انگاره‌های نظری مرتبط با ساختار مدیریت روستایی، مبین آن است که در اندیشه‌ی اسلامی و ایرانی مردم‌مداری، برخورداری از تفکرات فلسفی و عرفانی، برقراری امنیت، تأکید بر هویت‌گرایی و افزایش تعلقات مکانی، عدالت‌محوری، حفظ وحدت و تکثرگرایی، حرمت به دیگران، حفظ میراث گذشتگان، دین‌مداری، سادگی، احترام به محیط‌زیست و سازگاری با طبیعت و ترویج رویه‌های مشورتی و مشارکتی از وظایف نظام مدیریت اسلامی و ایرانی است (پورطاهری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱).

بر این اساس، به نظر می‌رسد فصل اسلامی نمودن مدیریت سر آمده و به جای کوشش در ظواهر، باید برای تغییر در نگرش‌های بنیادی تئوری‌های مدیریت کوشش نمود. این رویه می‌تواند مبنای همه‌ی تلاش‌های آینده برای توسعه‌ی مدیریت اسلامی باشد. بنابراین تفاوت عمده‌ی اسلامی کردن مدیریت با نگرش اسلام به مدیریت، در آن است که در اولی تلاش بر تغییر ظواهر یا ابعاد عملی موضوع است، اما در دومی تلاش در تغییر بنیان‌ها یا ابعاد نظری است (نظامی‌وند چگینی و جلیل‌وند، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

منابع

- اسماعیلی، محمد مهدی، «مبانی اندیشه‌ای در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با تأکید بر سیره‌ی علمی و عملی امام خمینی»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره‌ی چهارم، صص ۲۹-۱، ۱۳۹۴
- افجه‌ای، سید علی‌اکبر و همکاران، «طراحی الگوی جامع رهبری اثربخش سازمانی با رویکرد الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، مدیریت در دانشگاه اسلامی، سال سوم، شماره‌ی ۱، صص ۹۵-۱۱۴، ۱۳۹۳
- افجه‌ای، سید علی‌اکبر؛ جعفرپور، محمود، «نسبت‌شناسی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و عدالت با تأکید بر عدالت سازمانی»، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی، سال اول، شماره‌ی اول، صص ۷-۴۵، ۱۳۹۱
- آقاپیروز، علی، «فلسفه‌ی مدیریت اسلامی»، قبسات، سال بیست‌ودوم، صص ۱۶۶-۱۴۴، ۱۳۹۵
- اکبری، حسین؛ نیکزاد، سحر، «ابزارهای پرکاربرد مدیریتی در سازمان‌های ایرانی»، فصلنامه‌ی تدبیر، شماره‌ی ۲۱۷، صص ۲۸-۲۴، ۱۳۸۹



- الویری. محسن، «چستی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و نقش حوزه‌های علمیه در تدوین آن»، *مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی*، سال اول، شماره‌ی اول، صص ۹۰-۶۱، ۱۳۹۱
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد؛ محمودی رجا؛ سید زکریا، «تجزیه و تحلیل جایگاه اقتصاد مقاومتی در تحقق گفتمان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و چشم‌انداز افق ۱۴۰۴»، *فصلنامه‌ی علمی پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی*، سال نهم، شماره‌ی ۳۳، صص ۱۱۰-۸۹، ۱۳۹۴
- بدری، سید علی، «نظام مدیریت و برنامه‌ریزی توسعه‌ی کالبدی سکونتگاه‌های روستایی؛ ارائه‌ی الگویی نوین بر اساس نظریه‌ی نهادسازی»، اولین کنفرانس بین‌المللی سکونتگاه‌های روستایی، تهران، صص ۸۶-۵۹، ۱۳۸۷
- بهارستان، جلیل، «مطالعه‌ی تطبیقی مدیریت اسلامی و مدیریت رایج»، *فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی*، ویژه‌نامه‌ی مدیریت، صص ۳۷-۱، ۱۳۸۳
- پورسعید، سید مسعود؛ عاشوری، جواد، «تدوین مدلی برای گزینش کارکنان بر مبنای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، *فصلنامه‌ی پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی* دانشگاه امام حسین (ع)، سال ششم، شماره‌ی ۳، صص ۲۵-۱
- پورطاهری، مهدی و همکاران، «ارزیابی طراحی کالبدی روستاهای پیرامون شهری بر اساس معیارهای اسلامی و ایرانی»، *مدیریت شهری*، شماره‌ی ۳۸، صص ۱۸-۷، ۱۳۹۴
- تولایی، روح‌الله، «الگویی برای شناخت مدیریت اسلامی»، *دوماهنامه‌ی توسعه‌ی انسانی* پلیس، سال چهارم، شماره‌ی ۱۱، صص ۷۱-۵۳، ۱۳۸۶
- تهامی، مرتضی؛ کاویانی‌راد، مراد، «تبیین قلمرو و فضای برگزیده در اندیشه و اسطوره‌ی ایرانیان باستان»، *نشریه‌ی تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، سال پانزدهم، شماره‌ی ۳۷، صص ۴۶-۲۵، ۱۳۹۳
- جعفری‌نژاد، مسعود؛ بهمن، شعیب، «جایگاه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و الگوی لیبرالی توسعه با تأکید بر آرای امام خامنه‌ای»، *پژوهش‌های سیاست اسلامی*، سال پنجم، شماره‌ی یازدهم، صص ۱۶۱-۱۳۷، ۱۳۹۶
- جوان‌پور هروی، عزیز، «مبانی مدیریت سیاسی در اندیشه‌ی خواجه نظام‌الملک طوسی»، *علوم مدیریت*، سال اول، شماره‌ی ۳، صص ۲۱-۷، ۱۳۸۶

- حاجلو، امیر و همکاران، «نگاهی نو به تأثیر اندیشه‌های دینی ایرانیان باستان بر تفکرات یونانیان»، مجله‌ی مطالعات ایرانی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کرمان، صص ۴۹-۲۷، ۱۳۹۴
- حسام، مهدی و همکاران، «سنجش رضایتمندی روستاییان از عملکرد دهیاری‌ها با رویکرد حکم‌روایی خوب روستایی؛ مطالعه‌ی موردی: روستاهای دهستان جنوبی شهرستان گرگان»، مجله‌ی آمایش جغرافیایی فضا، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی دانشگاه گلستان، سال چهارم، شماره‌ی مسلسل چهاردهم، صص ۱۲۵-۹۹، ۱۳۹۳
- حسنی‌فر، عبدالرحمن، «الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت بر اساس دیدگاه فارابی»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره‌ی اول، صص ۷۳-۴۹، ۱۳۹۴
- چاوشی، سید کاظم، «بررسی رویکردهای نظری به مدیریت اسلامی»، فصلنامه‌ی تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآنی، سال اول، شماره‌ی دوم، صص ۵۳-۴۳، ۱۳۸۸
- درخشان، مسعود، «ملاحظات در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، کتاب نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، صص ۳۵-۲۷، ۱۳۹۲
- دهقانی سلطانی، مهدی، «شناسایی عوامل مؤثر بر شایستگی‌های مدیران ایرانی - اسلامی در سازمان‌های دولتی»، نشریه‌ی علمی - پژوهشی بهبود مدیریت، شماره‌ی ۲، پیاپی ۲۸، صص ۱۲۰-۹۷، ۱۳۹۴
- دیلمقانی، فرشید؛ قاسمی ترکی، محمدعلی، «جایگاه هویت ملی در ایران؛ نگاهی به تطور تاریخی الگوها و سیاست‌های هویت ملی از زمان باستان تا دوره‌ی پهلوی اول»، سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره‌ی ۱۹، صص ۱۷۶-۱۵۵، ۱۳۹۶
- رودی، کمیل، «تبیین ارتباط میان گزاره‌های اسلام و گزاره‌های مدیریت»، دوفصلنامه‌ی علمی و تخصصی اسلام و مدیریت، سال ۵، شماره‌ی ۸ و ۹، صص ۵۰-۲۹، ۱۳۹۵
- سجاسی قیداری، حمدالله؛ حاجیان، نرگس، «ارزیابی مدیریت محلی در مناطق روستایی با شاخص‌های حکم‌روایی مطلوب؛ نمونه‌ی موردی: روستاهای توابع شهرستان چناران»، مجله‌ی آمایش جغرافیایی فضا، فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی دانشگاه گلستان، سال هشتم، شماره‌ی مسلسل بیست‌وهشتم، صص ۲۰۸-۱۹۱، ۱۳۹۷
- صادقی، امیر و همکاران، «فر روش پژوهش‌های مدیریت اسلامی در ایران (مورد مطالعه: مقاله‌های علمی - پژوهشی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴)»، فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۳، شماره‌ی ۴، صص ۱۳۱-۱۰۱، ۱۳۹۴



- رحمانی فضلی، عبدالرضا و همکاران، «بنیان‌های نظری حکم‌روایی خوب در فرایند مدیریت روستایی نوین»، مدیریت شهری، شماره‌ی ۳۷، صص ۴۳-۵۴، ۱۳۹۳
- صدوق. مسعود، «نقد، نقص و طرح پیش‌نویس سند الگوی پایه‌ی پیشرفت»، حسینیه‌ی اندیشه، ۱۳۹۵
- طاهرزاد، کریم؛ رستمی، علی، «مقایسه‌ی مدیریت سیستمی با آموزه‌های مدیریت اسلام»، پنجمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پایه‌ی پیشرفت، تهران، صص ۱-۱۴، ۱۳۹۵
- عابدی جعفری، حسن؛ سبزی‌کار، علیرضا، «مدیریت اسلامی در ایران: بسترها و پیدایش»، دوفصلنامه‌ی علمی و تخصصی اسلام و مدیریت، سال اول، شماره‌ی ۲، صص ۳۱-۴۷، ۱۳۹۱
- عبدالملکی، حجت، «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای (مقدمه‌ای بر مفهوم، فرایند و چارچوب برنامه‌ریزی)»، دوفصلنامه‌ی علمی - تخصصی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال چهارم، شماره‌ی دوم، صص ۵۱-۲۱، ۱۳۹۱
- عترت‌دوست، محمد، «جایگاه برنامه‌ریزی در مدیریت اسلامی از منظر آیات و روایات»، دوماهنامه‌ی توسعه‌ی انسانی پلیس، سال هفتم، شماره‌ی ۳۳، صص ۱۲۶-۱۰۷، ۱۳۸۹
- عربشاهی کریزی، احمد، «ارائه‌ی الگوی سازمان متعالی با تأکید بر رویکرد اسلامی (مورد مطالعه: مؤسسات آموزش عالی شهر مشهد)، فرایند مدیریت توسعه، دوره‌ی ۲۷، شماره‌ی ۴، پیاپی ۹۰، ۱۳۹۳
- عسگری وزیری، علی و همکاران، «ارائه‌ی الگوی مؤلفه‌های فرهنگ سازمانی با رویکرد اسلامی و مبتنی بر نهج‌البلاغه»، مدیریت در دانشگاه اسلامی، شماره‌ی ۳، سال اول، صص ۴۲۲-۴۰۱، ۱۳۹۱
- علایی، سوسن، «مطالعه‌ی تطبیقی اصول مدیریت اسلامی و مدیریت نوین با بررسی سیره‌ی امام علی(ع)»، پژوهشنامه‌ی علوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره‌ی دوم، صص ۷۱-۹۹، ۱۳۹۵
- قاسم‌زاده، صدیقه؛ واشقانی، ابراهیم، «بررسی نموده‌های فرهنگ سازمانی ایرانیان در آیین بارع دربار ساسانی با تکیه بر شاهنامه‌ی فردوسی»، مجله‌ی مطالعات ایرانی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال شانزدهم، شماره‌ی سی‌ودوم، صص ۱۶۶-۱۴۳، ۱۳۹۶

- گرکز، منصور، «بررسی نظام حسابداری و حسابداری در ایران باستان دوره‌ی هخامنشی»، فصلنامه‌ی تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال پنجم، شماره‌ی ۱۸، صص ۱۵۰-۱۲۷، ۱۳۸۷
- گائینی، ابوالفضل؛ حسین‌زاده، امیر، «پارادایم‌های سه‌گانه‌ی اثبات‌گرایی، تفسیری و هرمنوتیک در مطالعات مدیریت و سازمان»، راهبرد فرهنگ، شماره‌ی نوزدهم، صص ۱۳۷-۱۰۳، ۱۳۹۱
- گزنفون، «مدیریت در ایران باستان»، گزیده‌ای از نوشته‌ی گزنفون، ترجمه‌ی محمدابراهیم محبوب، صنعت و کارآفرینی، شماره‌ی ۴۹، صص ۱۹-۱۳
- نظامی‌وند چگینی، هوشنگ؛ جلیل‌وند، محمدرضا، «نگرش اسلامی به مدیریت در مقابل مدیریت اسلامی»، دوفصلنامه‌ی علمی و تخصصی اسلام و مدیریت، سال ۲، شماره‌ی ۳، صص ۱۳۹-۱۲۳، ۱۳۹۲
- وکیلی، سعید، «هندسه‌ی طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت دفاعی»، دومین کنفرانس الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت: مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت، صص ۱۰-۱، ۱۳۹۲
- مجتهدزاده، پیروز، «پیدایش هویت ایرانی و تطور مفهوم کشور در ایران»، پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، دوره‌ی ۴۵، شماره‌ی ۲، صص ۱۳۸-۱۲۱، ۱۳۹۲
- مختاریان‌پور، مجید، «مدل فرایندی طراحی الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت»، فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی مطالعات الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت، سال چهارم، شماره‌ی هشتم، صص ۳۰-۱۰، ۱۳۹۵
- معینی، منصوره و همکاران، «اصول مدیریت بر اساس الگوی اسلامی - ایرانی با تکیه بر نظریات خواجه نظام‌الملک طوسی»، فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۳، شماره‌ی ۱، صص ۸۷-۱۰۳، ۱۳۹۴
- مهدوی، داوود؛ کریمی‌پور، زیور، «تدوین الگوی مطلوب مدیریت نوین توسعه‌ی روستایی ایران»، گاهنامه‌ی پژوهشی دانشگاه پیام‌نور استان چهارمحال و بختیاری، شماره‌ی یازدهم، صص ۱۶-۱، ۱۳۹۱